

ج 1

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين اللهم

كن لوليک الحجة بن الحسن صلواتک علیه و على آبائه فی هذه الساعه و فی کل ساعه ولیا

و حافظا و قائدا و ناصرا و دلیلا و عینا حتی تسکند ارضک طوعا و تمتعه فیها طویلا

تعیل در فرج مبارک آقا امام الزمان صلواتی عنایت بفرما سلامتی خودتان سلامتی خانواده

هاتان هم یک صلوات دیگر عنایت بفرمایید¹

پیمان با خون

در عرب جاهلیت بعض قبایل وقتی می خواستند با همدیگر پیمانی ببندند و می خواستند

بگویند این پیمان ناگسستی است و از بین رفتنی نیست، این پیمان دائمی و همیشگی است،

یک ظرف خون، حالا این ظرف خون نه از خون انسان بلکه خون حیوانی را می گذاشتند

جلو، دست می زدند در این خون، با همدیگر عهد و پیمان می بستند یعنی ما تا پای خونمان

این بحث در مسجد مرتضی علی برای خانمها دهه اول محرم 405 مطرح شد صبحها ساعت ده¹

به این عهد وفادار هستیم، این عهد شکستی نیست، ماندگار است بالاترین عهدی که می

بستند عهدشان با همدیگر با خون بود.

پیمان با خون اباعبدالله الحسین

کاری که اباعبدالله الحسین کرد، عهد با خون بود. موقعی که فرزندش، علی اصغرش، آن

طفل رضیع و شیرخواره اش شهید شد، کاری که کرد دست گرفت زیر این گلوی بریده این

خون را به آسمان پاشید. در فیلم مختار آن را دیدید؛ یعنی خدایا من با خون فرزندم با تو

پیمان بستم این هدیه و قربانی را از من بپذیر؛ یا آن موقعی که حضرت ضربات خیلی

شدیدی خوردند و روی زانوی مبارکشان افتاده بودند، تیری به سینه شان خورد، این تیر را

از پشت در آوردند خون جوشید، آن دست خودشون را از آن خون پر کردند و به

صورتشون مالیده و فرمودند می خواهم با این حالت به دیدار خدای خود بروم کاری که

اباعبدالله الحسین کرد پیمانی که با خدای خود بست، پیمان با خون بود، آن هم نه با خون

معذرت می خوام حیوانی، بلکه با خون خودش، با خون فرزندان و خاندان و یاران عزیزش

این پیمان را با خدای خود بست که من تا پای جان پای دین تو هستم.

کار سلاطین برای ابقای نام

گاهی بعض از خانها و سلاطین به خاطر اینکه نامشان جاودانه شود به خاطر اینکه نامشان

ماندگار شود مجسمه ای از خودشان می ساختند یا سنگی حکاکی می کردند یک چیزی

روی کتیبه می نوشتند که: «من فلانی هستم، پسر فلانی از فرزندان خدا هستم، فلانی آمد

جلوی من زانو زد، به من احترام گذاشت.» بعد از دنیا می رفت این سنگ بعد از صدها

سال کشف می شد، می فهمیدند اینجا مثلا یک پادشاهی بوده یک خانی بوده یک همچین

خصوصیت هایی را داشته باز دوباره فراموش می شد.

حکاکی نام بر تاریخ با خون

ولی کاری که امام حسین علیه السلام کرد الان بعد از هزار و چهارصد سال است که گویا

خونش می جوشد، «ان للحسین علیه السلام حراره فی قلوب المومنین لا تبرد ابدا» حسین

نیامد پیمانش را روی سنگ حکاکی کند، نیامد مجسمه ای از خودش بسازد بلکه با خون

خودش این پیمان را با خدای خودش نوشت و این پیمان بر روی قلوب مومنین ماندگار شد

روی قلب مومنین حک شده و این محبت سرد نمی شود، می بینی مادر فرزند خودش را به

مراسم عزای حسین می آورد گریه می کند اشک می ریزد برای اباعبدالله، این اشک خودش

را پاک می کند می مالد به سر و صورت و بدن فرزندش می گوید: می خواهم فرزندم بیمه

اباعبدالله شود حسینی شود اعتقاد دارد که این اشک حافظ فرزند اوست بعد از روضه دعا

می کند برای خانواده اش برای گرفتاریش بدهکاریش درد و بیماریش و اعتقاد دارد که این

مراسم و گریه ها شفاست، درد بی درمان را می توان با آن خوب کرد، گریه اش در عالم

اثر دارد. ورزشکار وزنه را بلند می کند بالای سرش جلوی تمام دوربینهای دنیا فریاد می

زند «یا ابوالفضل یا حسین» روی لباسش نام زیبایی حسین و برادرش را حک می کند.

از همه گروه و جریان و اعتقاد عزادار حسین می شوند، طرف به خدا اصلاً اعتقادی ندارد

ولی برای امام حسین دهه محرم عزاداری می کند، قربانی می کند، فداکاری و ایثار می

کند، حاضر است همه زندگیش را برای حسین بدهد؛ ببینید در اربعین تمام زندگیشان را پای

امام حسین وقف می کنند به زوار حسین و پیاده روان اربعین غذای فراوان و از همه رنگ

می دهند و خودشان ته مانده غذای زوار حسین را می خورد چون اعتقاد دارد ته مانده

غذای زوار حسین برکت دارد. عهد و پیمانی که با حسین با خدای خود بست پیمان با خون

و جانش بود، خون خودش را در این راه داد به همین خاطر مرحوم آیتی می فرماید: هر

پیمانی بسته شود روزی گسسته می شود مگر پیمانی که شهید با خون خودش می بندد و این

ماندگار هست

شهید و مقام شهادت

حالا بر کسی که یک چنین خصوصیتی داشته باشد یعنی با خون خودش با خدای خودش

عهد ببندد و برای رضای او و دفاع از مکتب و دینش حاضر شود جانش را قربانی کند که

آن مقدسات باقی بماند اسمی اطلاق می شود، به او شهید می گویند. شهید کسی است که به

مقام شهود و شهادت رسیده. در دادگاه قاضی طلب شهادت می کند میگوید: کی شاهد هست؟

شاهد یعنی کسی که قضیه را دیده بعد شهادت می دهد که این قضیه اتفاق افتاده. شهید یعنی

کسی که به مقام شهود می رسد، به مقام شهادت می رسد، شهود کی؟ شهود حق، شهود

خداوند، یعنی بعد از اینکه خورش جاری می شود و اولین قطره ای که از خورش جاری می

شود خداوند مقامی و جایگاهی به او می دهد که به مقام شهود و شهادت خدا می رسد، گویا

می رسد در محضر خدا. به خاطر همین آیه شریفه می فرماید: لا تحسبن الذين قتلوا فی

سبیل الله امواتا فکر نکنید مرده اند بل احياء اينها زنده اند حالا این قسمتش می فرماید: «عند

ربهم» این «عند» یعنی نزد پروردگار، پیش خدا، الان رفته اند پیش خدا و در مشهد خدا و

در محل شهود و شهادت خدا «یرزقون» آنجا مهمان خداوند هستند و در جوار الهی رزق

الهی را از دست خود خداوند می گیرند.

اجر و مقام شهید

خیلی مقام بالایی است انقدر مقام بالایی است که وقتی می خواهند بگویند کسی اجرش خیلی

زیاد است و کار بزرگی انجام داده می گویند: اجرش اجر شهید است، یا فلانی این کار را

انجام داده مثل این است که شهید شده، یعنی انقدر شهادت بالاست که دیگر معیار شده که

اگر تو این کار را انجام دهی، مثل مقام شهادت هست.

داریم الکاد لعیاله آن کسی که برای روزی عیال و اهلش تلاش می کند، دارد زحمت می

کشد کالمجاهد فی سبیل الله مثل کسی هست که مجاهد فی سبیل است یعنی مجاهد فی سبیل

الله خیلی اجر دارد ایشان هم اجرش مثل اوست، یا داریم کسی که طالب علم است اگر در

این راه اتفاقی برایش بیفتد اجرش مثل اجر شهید است.

همه مدیون شهید

همه مدیون شهید هستند اما شهید به کسی مدیون نیست، چون شهید است که با ریختن خورش

جامعه را اصلاح می کند و جلوی ظلم و فساد را می گیرد. ببینید اگر شهدای ما در جنگ

تحمیلی نبودند چه جنایاتی بدست بعثی ها در کشور خودمان که اتفاق نمی افتاد کمی مطالعه

کنیم ببینیم که چه در هویزه چکار کردند چه جنایاتی آن داعشی ها با ناموس مردم با مردم با

جوون ها در سوریه و عراق انجام دادند، فیلم ها هست، بعضی کلیپ ها هست، چچور هزار

تا هزار تا را می بردند لب فرات سر می بریدند و پرت می کردند در آب، اگر آن شهدا

نبودند اگر این ها استقامت نمی کردند اگر اینها خون خودشان را نمی ریختند الان ما اینجا

آرامش داشتیم؟! اگر این شهدایی که پای لانچرها چند وقتی که موشک می زدند بدنشون می

سوخت بدنشون تکه تکه می شد چهل نفرشون فقط یک بار خفه شدند در آن شهرک موشکی

چون بمب زدن دریچه شون بسته شد هوا بهشون نرسید همه آنها خفه شدند اگر اینها شهید

نمی شدند الان آیا ما در آرامش اینجا می توانستیم جلسه خودمان را داشته باشیم؟

شعر پروین شاهد و شمع

یک شعری پروین اعتصامی دارد می گوید:

شاهدی گفت به شمع شهادت یعنی یک کسی که زیبارو یک خانمی حالا یک کسی یک آقای

یک شمع کنار دستش بود را کرد به این شمع و شروع کرد با این شمع صحبت کردن.

شاهدی گفت به شمع امشب در و دیوار مزین کردم

ببین من چقدر هنرمندم در و دیوار را تزئین کردم

دیشب از شوق نخفتم یک دم دوختم جامه و بر تن کردم

دیشب تا صبح هنرمندی کردم و این لباس زیبا را دوختم و بر تن کردم

کس ندانست چه سحرآمیزی به پرند از نخ و سوزن کردم

می گه من مثل یک ساحرم یک هنرمندی هستم که با یک انگشتای دستم از این نخ و سوزن

ببین چه طرح زیبایی به دست آوردم ببین چه طرح زیبایی روی این لباس دوختم

صفحه کارگه از سوسن و گل به خوشی چون صف گلشن کردم

می گه گل و بلبل و این چیزها را خلاصه روی لباس دوختم

تو به گرد هنر من نرسی زانکه من بذل سر و تن کردم

می گه من چقدر هنرمندم دیشب چقدر بیدار بودم تو هیچ وقت هنرت به من نمی رسد. تو

آدم تو بی هنری هستی. هیچ وقت هنرت به من نمی رسد.

شمع خندید که بس تیره شدم تاز تاریکیت ایمن کردم

می گه تو دیشب داشتی هنرمندی می کردی ولی آن کسی که داشت می سوخت آن کسی که

داشت وجودش آب می شد آن کسی که داشت اینجا را روشن می کرد من بودم

شمع خندید که بس تیره شدم تازه تاریکیت ایمن کردم

تا اینکه تاریک نباشد اینجا روشن باشد که تو بتوانی هنرمندی کنی

پی پیوند گهرهای تو بس گهر اشک به دامن کردم

می گه تو که داشتی هنرمندی می کردی من حالا تشبیه می کند پروین اعتصامی این شمع

که داشت آب می شد می گفت من همین جا داشتم اشک می ریختم گریه ها کردم و چون ابر

بهار خدمت آن گل و سوسن کردم

خوشم از سوختن خویش از آنک سوختم بزم تو روشن کردم

گرچه یک روزن امید نماند جلوه ها بر در و روزن کردم

تا فروزنده شود زیب و زرت جان ز روی و دل از آهن کردم

خرمن عمر من ار سوخته شد حاصل شوق تو خرمن کردم

کارهایی که شمردی بر من تو نکردی همه را من کردم

می گاه من اگر نمی سوختم من اگر ذوب نمی شدم من اگر تمام نمی شدم اگر روشن نمی

شدم تو نمی توانستی هیچ کاری انجام بدهی

حضرت امام می گوید شهدا شمع محفل بشریت هستند شهدا می سوزند ولی بقیه در آرامش

هستند او جان خودش را گذاشته او جان خودش را می دهد فدا می کند تا بقیه در آسایش و

در آرامش باشند. حالا این بحث شهید و بحث شهادت یک بحث مفصلی است که ان شاءالله

چند شبی در موردش صحبت خواهیم کرد.